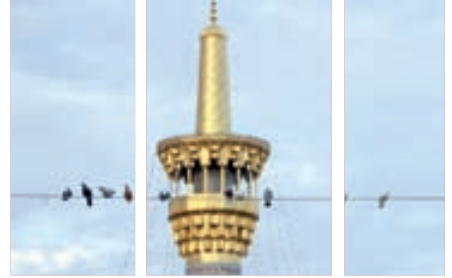


PILGRIMAGE

زیارات



وَالشَّاهِدَةَ عَلَىٰ جَمِيعِ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَنُورًا اِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

خدا یا مرا پاک کن، و دلم را پاک گردان و سینه ام را بگشا، و مدح و محبت و ثنایت را بر زبانم جاری ساز، که نیازی جز به تو نیست، به یقین دانستم که پایه و اساس دین من تسلیم بودن به فرمان تو و پیروی از راه و رسم پیامبرت و گواهی بر تمام خلق توست. خدا یا این غسل را برای من شفا و نور قرار ده، که تو بر هر چیز توانایی آری باید آمد، باید ملکوت را در این ملک تجربه کرد و به حقیقت رسید.

اوج تشیع با درک زیارت

چنان که احمد آدامو الصفا که میهمان اختتامیه جشنواره بین المللی امام رضا (ع) بود می گوید، وقتی از سفر ایران به نیجریه برگشتم، در لاگوس جلسه ای برگزار شد که همه علمای برجسته شیعه بودند، قرار بود من گزارش سفر بدهم اما مگر می شد حرف زد، گزارش دادو... مگر اشک اجازه می داد انه، خود اشک باید به سخن می آمد و زبان اشک را همه چشم های دنیا می فهمند و... پس گفتم: من اعتقاد دارم اگر کسی مشهد نرود به حقیقت تشیع آن گونه که باید- نمی رسد من با تمام وجود

هم که شکل می گیر در این فضا، مهر بانانه خواهد بود، چون فضای حرم فضای تبادل عاطفی بین زائران در هندسه احساس مشترک است. اخوت را هم به عنوان یکی از سرمایه های اجتماعی ارتقا می دهد... این سخنان، شنیده هایم از قرار زائران با هم یا با مجاوران را جان می بخشد که ساعت فلان پشت پنجره فولاد... ساعت فلان، کنار سقاخانه، ساعت فلان... رواق امام خمینی، ضلع فلان و...

در مشهد کسی گم نمی شود

و این حکایت قشنگی است، که قرارها، در خانه دلدار اتفاق می افتد و چه سعادت می داریم، ما مشهدی ها، که در خانه خورشید نفس می کشیم، چه سعادت مندیم که حرم هست، آقا هست و کسی "گم" نمی شود. من همیشه از خودم می پرسم، مردمان شهرهای دیگر چه کار می کنند و چطور "خود" را پیدا می کنند؟... چقدر زیبا گفتم "احمد آدامو الصفا" از "لاگوس" نیجریه که اگر کسی به مشهد نیاید در خوش بینانه ترین حالت - به حقیقت تشیع، نمی رسد" راست می گوید، مشهد، یعنی محل شهود یعنی محل شهادت، یعنی محل دیدن و چشیدن حقیقت، یعنی فهم و لایت و امامت یعنی به محضر "امام حاضر" رسیدن و ایمان خود را به ساحتش عرضه کردن. از راه های دور آمدن و آمدن و خود را به حرم مطهر رساندن امام را حاضر یافتن و خواندن:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجْهَتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلْفْتُ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا خَوْلْتَنِي وَبِكَ وَنَقْتُ فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفَظَهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ [وَأَلِّهِ] وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِكَ فَإِنَّهُ لَا يُضَيِّعُ مَنْ حَفِظْتَ

خدا یا رویم را به سوی تو کردم و به امید تو پشت سر گذاشتم خاندان و مال و آن چه را به من بخشیدی، و به تو اعتماد کردم، پس مرا محروم مکن، ای آن که هر که او را قصد کند محرومش نسازد و کسی را که حفظ کرد تباهش نسازد، بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و مرا به نگهداری ات نگاهدار، که هر که را تو حفظ کردی تباه نشود.

چون به سلام رسیدی ان شاء الله... هر گاه خواستی به زیارت بروی غسل کن و وقتی که غسل می کنی بگو:

اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَطَهِّرْ لِي قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْرَعْ عَلَيَّ لِسَانِي مَدْحَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قَوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِمَرْكَ وَالتَّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ

زیارت بنا کرد و روز به روز هم این بنای شریف را باید بازسازی کرد و با دریافت های تازه به تحول های تازه گره زد. رابطه زائر و زیارت، شبیه رابطه تلاوت کننده و قرآن است، آن که در خواندن قرآن به تکرار می افتد یا تکراری می پندار آیات را، بهره ای نمی برد از این خرمن نور، اما آن که به هر تلاوت، به دنیایی تازه، نگاهی تازه و دریافتی تازه می رسد، می تواند بهره مند حقیقت قرآن باشد و چنین است که برخی افراد نه تنها از خواندن قرآن خسته نمی شوند، بلکه از هزار زبان و به هزار قرائت هم که بشنوند و بخوانند، باز تازه است، باز بهره تازه می دهد، اصلاً آیات قرآن شجره طوبه ای است که همواره به میوه می نشیند و به شیرین کردن کام مردمان مومن بر می خیزد، که خود فرموده است "وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ" آری، قرآن به هر بار خواندن، مومنان را بهره ای نیکو می بخشد، هر چند ظالمان را وعده چنین باشد "وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ الْآخِسَارَ" (اسراء-آیه ۸۲)

زیارت را مثل قرآن فراوان بخوان

باری، زیارت، به باور من، مثل قرآن است، به هر بار مشرف شدن، باید شرف افزون باشد، به هر بار در کفیف باید فیضان نور در جان ها افزون شود. این که این همه بر زیارت تاکید شده است برای همین است که هر بار به دریافت تازه ای از معرفت برسیم و سلوک مومنانه در پیش بگیریم. چنان که با هر بار خواندن قرآن باید چنین باشد، چه قرآن و عترت - که ما به زیارت آنان جان روشن می کنیم - در حقیقت یک نورند و هر گز از هم جدا نمی شوند، این کلام نورانی حضرت رسول... (ص) است که "انی تارک فیکم الثقلین، کتاب... و عترتی، اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا" آری، یک نوراند در دو جلوه و هر که می خواهد هدایت را دریابد و از ضلالت و ذلیل شدن، دامن بشوید "باید" هر دور داشته باشد و چنان که با هر بار خواندن قرآن به بهره نو می رسد، به هر بار زیارت هم به این سعادت دست یابد.

استاد حاج علی اکبری به تاکید می گفتند: «کثرت رجوع به قرآن داشته باشیم و در این هم مداومت کنیم که هر آیه، کلیدی است برای افق تازه، هر آیه خطی است برای تماس با خداوند، هر آیه، یک شعاع نور است».

استاد، نگاهش به زیارت هم همین بود، مکرر در مکرر و ادامه دار، چه به هر زیارت هم به سوغات تازه باید رسید. سوغاتی که کام را چنان شیرین کند، که "حق شیرینی" دوباره و دوباره و دوباره او را به حرم بکشاند البته "زیارت اول" چنان حظ و بهره ای دارد که در خاطر ماندگار شود و به باور مردم، زیارت اولی دعایش به استجابات نزدیک تر است. "مدیحه رسول" زائر پاکستانی وقتی در برابر این پرسش قرار می گیرد که در اولین زیارت چه حالی داشتی و چه خواستی، می گوید؛ وقتی از طرف جشنواره امام رضا (ع) دعوت شدم، حال عجیبی داشتم، خود را یکی از خوش اقبال ترین انسان های روی زمین می دیدم، چون از میان صدها هنرمند، انتخاب شده ام و این را خوب می دانم، نظر لطف امام رضا (ع) شامل حال شده است. پس باید قدر این لطف را بدانم، پس به دعا خواستم، برایم دعا کنند، برای مسلمانان مظلوم پاکستان دعا کنند و... خود امام بهتر از هر کسی می داند ما به چه مشکلات عجیبی دست و پنجه نرم می کنیم پس وقتی دستم به پنجره فولاد رسید، گفتم آقا! خودت می دانی همه چیز را پس کاری کن... حرف های "مدیحه" که به روایت "رایحه رضوی" به این جامی رسد باز صدای استاد حاج علی اکبری در جانم می پیچد که حرم و فضای زیارت محل استمداد خواستن است و باید گفت و باید خواست از آقایی که حجت خداست.

کار کرد عاطفی

البته نقش و کارکرد نهاد زیارت در حوزه عاطفی، اجتماعی، معرفتی، سیاسی و... جایگاه خاص خود را دارد. آنجا مردم می آیند به زیارت آقا، با نگاهی زلال و دلی امیدوار و آداب استثنایی و در فضایی قرار می گیرند که اوج مهر بانی است پس دیدارهایی

